

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۵

رابطه تشیع و تصوّف در آثار سید حیدر آملی (ره)

محمد مهدی باباپور^۱

چکیده:

این مقاله به چند موضوع اساسی در خصوص یکی از مهمترین ارکان اندیشه عرفانی سید حیدر آملی پرداخته است. ابتدا به طور مشروح به انگیزه طرح این موضوع از سوی سید حیدر اشاره شده و سپس به بیان چگونگی رابطه بین تشیع و تصوّف پرداخته است و مهمترین دستاور این نوشتار این است که سید حیدر قائل به وحدت بین دو فرقه حقه تشیع و تصوّف می‌باشد و این دو یک حقیقت واحد هستند، که انسان کامل باید به آن برسد.

کلید واژه‌ها:

سید حیدر آملی، عرفان، تشیع، تصوّف.



^۱ - عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی تهران، استادیار دانشکده الهیات و ادیان. m_babapour@sbu.ac.ir

پیشگفتار

موضوع رابطه تشیع و تصوف شکل دهنده تمام آرا و اندیشه‌های سیدحیدر آملی می‌باشد. حتی این موضوع انگیزه‌ای در او بوجود آورده تا به تدوین و تألیف آثار عرفانی پردازد و کتاب قیّم و ارزشمند جامع الاسرار و منبع الانوار و همچنین کتاب شرح قصوص به همین انگیزه نوشته شده است. که در این نوشتار به شرح و تفصیل آن می‌پردازیم. ایشان در هدف نگارش کتاب جامع الاسرار می‌فرماید: «التي منّي جماعة من اخواني الصالحين السالكين سبيل الله لطلب مرضاته ان اكتب لهم كتاباً جامعاً مشتملاً على معظم اسرار الله تعالى... مبنياً على قاعدة الموحدين المحققين من اهل الله المسمين «بالصوفيه» موافقاً لمذهب الشيعة الاثنا عشرية و مطابقاً لاصول كل واحد منهم و قواعدهم بحيث يرتفع به التنازع من بينهم بالكليه، ولا يحتاجون بعده الى كتاب آخر...» (آملی، ۱۳۶۸: ۳)

عده‌ای از برادران نیکوکار و سالکان طریق حق از من تقاضا کردند که کتابی برای آنها تألیف کنیم، کتابی که شامل اسرار الهی و اسرار پیامبران و اولیای خدا علیهم السلام باشد دال بر اینکه قواعد موحدين و محققين از اهل الله که به صوفی معروفند و اصول مذهب شیعه دوازده امامی مطابقت داشته باشد، تا بطور کلی اختلاف و مشکلات فیما بین حل و فصل شود و بعد از آن هم احتیاج به کتاب دیگری در این مورد نداشته باشند. چون در بین تمام فرقه‌های اسلامی و مذاهب مختلف دین محمدی (ص) هیچکس به اندازه مذهب شیعه با فرقه صوفی مخالفت نمی‌کند و صوفی نیز این حالت را نسبت دادند در حالی که مأخوذ مشرب هر دو آنها یکی است زیرا مرجع تمام شیعیان مخصوصاً مذهب شیعه امامیه به کسی جز حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام باز نمی‌گردد. بعد از اولاد او اولاد او صلی الله علیه و آله می‌باشند و همچنین ماخذ و مشرب و مرجع اصول فرقه صوفی حقیقی حضرت علی (ع) و بعد از او

اولاد و اولاد اولاد او (ع) یکی پس از دیگری می‌باشند... (آملی، ۱۳۶۸: ۴)

و سپس بطور صریح‌تر علت تقاضای نگارش را چنین بیان می‌کند:

علت تقاضای آنان از من این بود که آنها با چشم بصیرت و نافذ خود آثار نعمت حق تعالی و الطاف او را در حق من دیده‌اند و انوار فیض و هویت حقیقی اهل بیت علیهم‌السلام را در من مشاهده نمودند و نیز از کیفیت آگاهی من نسبت به اصل و قواعد هر دو گروه اطلاع داشته‌اند و از تحصیل جامع در عقاید هر دو گروه با خبر بوده‌اند زیرا من از دوران جوانی و حتی در دوران طفولیت در تحصیل عقاید اجداد طاهرینم کوشا بوده‌ام و به حسب ظاهر، احکام شریعت را که مخصوص گروه شیعه و طریقت را که مخصوص فرقه صوفیه است فراگرفته توفیق مطابقت آنها نسبت به یکدیگر را پیدا کردم تا اینکه حقانیت هر دو ثابت شد و عقاید طرفین را نعل بالنعل نسبت به هم مطابقت دادم و به جایی رسیدم که گویی خود جامع بین حقیقت و شریعت شده‌ام و ظاهر و باطن احکام و حقایق در من گرد آمده‌اند. (همان: ۵)

همچنین در علت نگارش کتاب شرح فصوص همین درخواست برادران دینی مطرح بوده است: «ما چون دیدیم شرح‌های نوشته شده مانند شرح فیصری بر فصوص در بیشتر جاها مطابق با ذوق ما و موافق با آراء ما نیست در طلب برآمدیم تا به شرح بهتری از کتاب فصوص الحکم ابن عربی دست یابیم تا اینکه به تو رسیدیم و تو را اهل آن یافتیم». (آملی، ۱۳۶۷: ۱۶-۱۲)

و از ظاهر عبارت بر می‌آید که عده‌ای از شیعیان که از حقیقت امر آشنا بودند درصدد ایجاد هماهنگی بین تصوف و تشیع و دریافت حقایق عرفانی از سید چنین درخواستی کردند. یکی از محققان می‌گوید:

«سیدحیدرآملی (ره) در جای دیگری از این هدف و انگیزه خود به اصلاح ذات‌البین یاد می‌کند که موجب ارشاد دو طائفه شیعه و صوفی به حقیقت می‌شود و قصد از این بحث تعصب و ورزیدن و مجادله کردن نیست بلکه مقصود اصلاح ذات‌البین است تا اینکه هر دو طائفه به حقیقت برسند. (اکبری‌ان، ۱۳۸۱: ۱۲۴)

این هدف و انگیزه او از جانب محققان دیگری نیز مورد تاکید قرار گرفته است که از جمله می‌توانیم به هانری کرین اشاره کنیم «به عقیده کرین نیت سیدحیدر آملی این است که با خاتمه دادن به اختلاف صوفیان و شیعیان به این وضع برای همیشه پایان دهد. هر دو فرقه باید جبهه واحدی داشته باشند در برابر تسنن که مذهب رسمی بوده و در برابر نوعی از تشیع که از مبدأ

باطنی خویش بی‌اعتناست و از دین اساسی خود به تشیع بی‌خبرند». (شایگان، ۱۳۷۳: ۱۵۰)
 فلذا هدف سید از طرح این موضوع این بود که این دو طائفه را بهم نزدیک کند و اختلاف
 بین آنها را از بین برد تا هر دو طائفه به حقایق الهی برسند برای رسیدن به این هدف از ابتدا
 شیعه و صوفی را تعریف می‌کند و مراد خویش از شیعه و صوفی را بیان می‌کند و سپس به
 موانع و مشکلات فیما بین اشاره می‌کند و در پایان با تأکید بر وجوه مشترک و نقاط وحدت
 سعی در نزدیکی اینها به هم دارد.

ایشان در جاهای متعدد کتاب جامع الاسرار خود تأکید می‌کند که مقصود او از شیعه در
 این مقام شیعه اثناعشری است نه فرقه‌های دیگر شیعه و مردم به خاطر عقاید آن فرقه‌های
 دیگر نسبت‌هایی را به شیعه می‌دهند و آن فرقه مثل اسماعیلیه، غلاة، زیدیه و کسانیکه تنها
 شباهت اسمی با شیعه دارند و اینها کافرند و شیعه واقعی از اینها دور است و می‌گوید:

«این مسئله عجیب نیست و کم نیز اتفاق نیفتاده است چون خود شما اگر تحقیق کنی
 بسیاری از این مفاصد را در فرقه‌های غیر اسلامی مشاهده خواهی کرد چون بسیاری از مردم به
 گروهی شباهت دارند اما از خود آن گروه نیستند در حالی که به عقاید و کارهای آن گروه
 افتخار می‌کنند و از نام آنها به شهرت می‌رسند و مردم دیگر بخاطر آن مردم تهمت ناروا به آن
 گروه می‌زنند در حالی که آن گروه مبراست. مانند گروه شیعه که فرقه حقه آن یکی است و آن
 اثناعشریه امامیه است و گروه‌های بسیار شباهت به آن پیدا کردند در حالی که از آن نیستند
 بلکه کافرند». (همان: ۲۲۱)

پس مقصود سید از تشیع، شیعه اثناعشریه امامیه می‌باشند و از طرف دیگر در تعریف
 صوفی می‌گوید:

صوفیه هم مانند شیعه دارای فرقه‌های بسیار است اما فرقه حقه و صحیح آن تنها یکی است
 و آن این است که این اوصاف در او باشد یعنی حامل اسرار ائمه علیهم السلام باشد و از
 جهت ظاهر و باطن (شریعت، طریقت و حقیقت) به آنها ایمان داشته باشد و فرقه‌های دیگر
 ش اباحیه، حلولیه، اتحادیه، معطله، ملاحده، تشبیه، تمثیل و... که در مذاهب صوفیه عنوان شده
 است دارای عقاید فاسدند گرچه تشابه اسمی با صوفی دارند. (همان: ۴۱)

عده‌ای مخصوصاً از شیعه به خاطر همین عقاید فاسد نسبت‌های ناروا به صوفیه می‌دهند در
 حالی که صوفی واقعی از این تهمت‌ها مبراست و سید حیدر افرادی مانند سلمان فارسی،
 اویس قرنی، مقداد، ابوذر و عمار و در مراحل بعد کمیل بن زیاد و ابویزید بسطامی و جنید

بغدادی و کسانی که مردان و شاگردان آنها و حامل اسرار آنها بوده‌اند را صوفی واقعی می‌داند. بنابراین سیدحیدر با بیان شواهد و دلایل به برادران شیعه خود می‌فهماند که همانطوریکه در میان شیعه فرقه‌های مختلفی است که همه باطلند و تنها یک فرقه حق است و آن شیعه اثناعشریه امامیه است، در میان صوفی‌ها هم فرقه‌های مختلفی است که همه باطلند و تنها یک فرقه حق است و آن گروهی است که نسبت آنها به ائمه معصومین علیهم السلام برسد و علوم و معارف خود را تنها از آن منبع و سرچشمه اخذ کرده باشند و در واقع او به این مقام تاکید می‌کند که آنها نیز در حقیقت شیعه‌اند از این جهت که علوم و معارف را از منبع علوم ائمه علیهم السلام گرفتند.

و سید درصدد ایجاد رابطه بین این دو گروه حقه از شیعه رضوی است و در این بین مهمترین عامل اختلاف و مانع را عدم شناخت از یکدیگر می‌داند.

در این رابطه می‌گوید: «تمام بدگویی‌ها و ایرادهای اهل مزاحمت بر اهل طریقت به علت اقوال و اعمال عده‌ای است که قولاً و فعلاً از اهل الله نیستند، بلکه به ظاهر فرقه‌ای به رنگ صوفیان و کلماتی نا مربوط دارند که بعضاً آلوده به ریا است. قول آنان بر مبنای شناخت دقیق از شریعت با طریقت و حقیقت نیست و افعال هم متأثر از اقوالشان است بطوریکه فساد فعل از فساد انحراف قولشان هویدا است. تعجب بیشتر در این است که اکثر خرده گیران به صوفیان واقعی از گروه شیعه امامیه هستند در حالی که ماخذ و مشرب و مرجع آنها واحد است و این قول خداوند تبارک و تعالی و پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: قومی از آنها اصول عقاید را برحسب باطن از ائمه (ع) استنباط کردند و گروهی به حسب ظاهر، در حالی که استناد هر دو صحیح است. بر آنها پیوند در استنباط و بر ما مصانحه بین آنها واجب است در حقیقت سبب ایرادگیری‌های عده‌ای ناشی از عدم آگاهی آنان به اصول و قواعد و چگونگی منابع و ترتیب مراجع این دو گروه می‌باشد و اگر نسبت به این مسائل مطلع بودند هرگز اعتراض نمی‌کردند در واقع مصداق این مثل هستند، «المرء عدوما جهله». به هر تقدیر بر ما واجب شد که با تحقیق در این زمینه، نفرت را از خاطرشان از طریق آگاهی دادن به اصول و قواعدشان محو کنیم چون خداوند تبارک و تعالی این نعمت را از بین آنها به ما ارزانی داشته است و این حجاب اختلاف را از چشمان ما دور کرد و خدا را شکر که کار را بر بیشتر بندگان خود مقدم ساخت «ذلک فضل الله یوتیه من یشاء الله ذوالفضل العظیم». (آملی، ۱۳۶۲: ۲۰)

سیدحیدر برای از بین بردن این تصور بعد از تعریف و بیان مربوط به آن، برای شیعه و

صوفی به مشترکات می‌پردازد و این دو طائفه را بسمت وحدت سوق می‌دهد و در اولین مرحله مرجع پیوند احکام صوفیه و شیعه را تعالیم ائمه طاهرين عليهم السلام می‌داند و راه خاتمه دادن به اختلافات را به درک و فهم جامع احادیث چهارده معصومین عليهم السلام منحصر می‌سازد و کثرت استشهاد به کلام ائمه معصومین عليهم السلام در کتاب جامع الاسرار با اینکه یک کتاب عرفانی است همین موضوع است که به شیعه و صوفی بفهماند که امامان شیعه حامل این اسرار بوده‌اند و بلکه معدن و منبع و سرچشمه آنها هستند.

او در این مقام می‌گوید: «تعجب بسیار در این است که بیشترین ملامت و سرزنش موحدین و محققین از اهل الله از طرف طائفه شیعه اثناعشریه سر می‌زند در حالی که خاستگاهشان یکی است، سرچشمه‌شان یکی است و بازگشت‌شان به یکجا است». (همان: ۲۲۲)

بنابراین سید باید از یک طرف در مقابل شیعیان که به ظواهر شریعت اکتفاء کرده‌اند به اثبات علوم باطنی و اسرار برای آنها بپردازد و از طرف دیگر برای صوفی ثابت کند که سرچشمه و منبع معارف و علوم آنها امامان شیعه هستند. او برای این بحث حدیثی را مطرح می‌کند که معصومین عليهم السلام فرمودند:

«امرنا صعب مستصعب لا تحمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او مومن امتحن الله قلبه بالایمان» و از این حدیث چنین استفاده می‌کند.

«مومنان به دو گروه تقسیم شدند مومن ممتحن و غیر ممتحن و اثبات می‌کند شیعیان که تنها به ظاهر شریعت اکتفا کرده‌اند و به معنای باطنی و ادراک کامل تعلیم و آموزش امامان نائل نشده‌اند مومن غیر ممتحن‌اند و مومن ممتحن تنها کسانی هستند که به ادراک کامل آموزش امامان نائل شدند و علاوه بر شریعت به طریقت و حقیقت نیز دست یافتند». (آملی، ۱۳۶۸: ۳۸-۴۲)

بعد از اینکه سید منبع علوم و معارف هر دو طائفه را یکی می‌داند به این مساله می‌پردازد که اصلاً این دو طائفه لازم و ملزوم و مکمل یکدیگرند و یکی بدون دیگری ناقص است. به این بیان که شیعیان اسرار انبیاء و اولیا را از جهت ظاهر حفظ کرده‌اند و صاحبان شریعتند و صوفیان آن اسرار را از جهت طریقت و حقیقت حفظ کرده‌اند و هر دو قسمی از اقسام شیعه هستند می‌گوید: «فرقه امامیه بر دو قسم‌اند: یک قسم و یک گروه به علوم ظاهری امامان مشغول‌اند که عبارت است از شریعت اسلام و ایمان و گروهی دیگر به باطن علوم و معارف

امامان می‌پردازند که عبارت است از طریقت و حقیقت و ایقان». (همان: ۴۱)
بنابراین ایندو مکمل یکدیگرند و لازم و ملزوم هستند و در جای دیگر می‌گوید:
«و چون این دو گروه در حقیقت جدای از هم نیستند یک گروه از آنها به ظاهر می‌پردازند و گروه دیگر به باطن آن پس هر یک از آن دو نیازمند به دیگری است اگر چه خود این معنا را درک نکنند چون هر ظاهری که به باطن استناد نداشته باشد کافر است و هر باطنی که به ظاهر تمسک نکند زندقه است و این حقیقت در بحث از شریعت و طریقت و حقیقت تبیین شده است». (همان: ۴۷)

بعد از اینکه سید می‌گوید ایندو مکمل‌همند و هر یک بدون دیگری ناقص است به مطلب بالاتری اشاره می‌کند و آن اینکه این دو گروه در حقیقت یک فرقه‌اند و یکی هستند چرا که شریعت و طریقت و حقیقت در حقیقت از یک حقیقت‌اند و از هم جدائی ندارند.
و مرحله بالا بدون مرحله قبلی حاصل نمی‌شود کسی که به مرحله حقیقت رسید قطعاً مراتب شریعت و طریقت را نیز در خود دارد و به مقتضای آن عمل کرده است. فلذا صوفی حقیقتی شیعه نیز هست و تشیع و تصوف در او جمع شده است و یکی شده است.
بهترین مصداق بارز این حقیقت خود سیدحیدر است که توانست این مراحل سه‌گانه و این حقیقت را در خود جمع کند و در بیان این معنا چنین می‌گوید:

«سبب خواهش برادران این بوده است که آنها چون با بصیرت عمیق خود آثار نعمتهای الهی و الطاف او را در من دریافتند که این معارف و حقایق به من بخشیده شده است... و از اطلاع من بر اصول و قواعد دو طائفه آگاهی یافتند و فهمیدند که من قوانین و عقاید آن دو طائفه را در خود جمع کردم چون من از ایام کودکی علاقمند بودم که عقاید اجداد طاهریین خود ائمه معصومین علیهم السلام را در خود گرد آورم چه از جهت ظاهر که مخصوص شیعه امامیه است و چه از جهت باطن که مخصوص طایفه صوفیه است و بین آن عقاید ارتباط برقرار کردم و هریک از عقاید را به عقاید دیگر تطبیق دادم تا حقیقت هر دو طائفه بر من روشن شد... و جامع بین شریعت و حقیقت شوم که هم ظاهر و هم باطن را در خود جمع کردم و به مقام استقامت و تمکین رسیدم». (همان: ۵-۴)

بنابراین از دیدگاه سیدحیدر تصوف و تشیع با هم وحدت دارند و یکی هستند و دوئیت بین آنها نیست و مباحثی که سید در کتاب جامع الاسرار پیرامون اعیان ثابته و قضاء و قدر و جبر و اختیار طرح می‌کند به طور کلی مطابق با عقاید اهل عرفان از یک طرف و موافق با

اصول کلامی شیعه از طرف دیگر است که هم دیدگاه عرفانی و راه کشف و شهود و هم دیدگاه کلامی و راه عقل و نقل بر یک حقیقت حکم می‌کند.

و در خاتمه کتاب جامع الاسرار بر یگانگی صوفی حقیقی و عارف شیعی در پرتو حقیقت محمدی(ص) و ائمه معصومین علیهم السلام تاکید می‌ورزد و این وحدت را فقط و فقط در فهم صحیح معارف حقّه و درک محضر ولایت می‌داند و به مسأله ولایت که روح هماهنگی بین عقاید شیعه و عقاید اهل عرفان می‌باشد می‌پردازد و نشان می‌دهد که حقیقت انسان کامل، حقیقت محمدی(ص) است و این حقیقت متحد با حقیقت علی(ع) است چرا که پیامبر(ص) فرمود: «أنا و علی من نور واحد» و انسان کامل کسی است که به چنین حقیقتی نایل آید و به چنین ولایتی برسد و این سرّ ولایت ائمه معصومین(ع) همان بار «امانت الهی» است که همه انسانها به آنها دعوت شدند و سید در جامع الاسرار می‌گوید این اسرار نباید نزد هر کس بیان شود و باید کتمان بماند و می‌گوید: «اسرار خدای تعالی امانتهای الهی در زمین و در قلبهای بندگان اوست پس شما را وصیت می‌کنم که آنها را کتمان کنید و آن را مخفی نگه دارید، وصیتی که بر شما عمل به آن واجب است تا هم جان خود و هم جان دیگران را از گزند خطر حفظ کنید». (همان: ۱۹)

و حافظ به این نکته اشاره دارد:

گفت آن یاد کز او شد سردار بلند / جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد

و این همه تاکید بر کتمان اسرار اینست که این اسرار بدست نامحرمان نیفتد و خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ان الله يأمرکم أن تؤدوا الامانات الی اهلها» (نسا/ ۵۸)

نتیجه گیری

نتیجه اینکه سیدحیدر در خصوص رابطه تشیع و تصرف قایل است که این دو طائفه با هم وحدت دارند (البته دو فرقه حقّه آنها) و یک حقیقت واحد هستند و انسان کامل کسی که به این حقیقت واحد برسد و آن تشیعی است که زیربنای معرفت شناسی سیدحیدر است عبارتند از: شریعت، طریقت و حقیقت که در حقیقت اینها سه مرحله‌اند و بیانگر یک حقیقت واحده، که انسان کامل برای رسیدن به حقیقت باید این مراحل را طی کند آنگاه می‌شود یک شیعه واقعی و صوفی حقیقی.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- اکبریان، سیدمحمد، ۱۳۸۱، عرفان شیعی در اندیشه علامه سیدحیدر آملی، چ ۱، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۳- آملی، سیدحیدر، ۱۳۶۸، جامع الاسرار و منبع الانوار بانضمام رساله النقد النقود فی معرفة الوجود، چ ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- ----، ----، ۱۳۶۷، المقدمات من کتاب نص الفصوص فی شرح فصوص الحکم، چ ۲، تهران، انتشارات توس.
- ۵- ----، ----، ۱۳۶۲، اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، چ ۱، تهران، انتشارات مؤسسه اطلاعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۶- شایگان، داریوش، ۱۳۷۳، هانری کربن آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه: باقرپرهم، چ ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی